

نقد و بررسی تعارض شکایت افترا و حق دادخواهی

ابوالفضل یوسفی *

۱. وقایع پرونده

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۱۹۲۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۲۱۴

اتهام: افترا

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۱۰۳۱ دادگاه عمومی جزایی تهران

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

حسب کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی ناحیه ۳ تهران، شعبه ۱۰۳۱ دادگاه عمومی تهران فردی را به اتهام افترا محاکمه و به پرداخت جزای نقدی بدل از حبس محکوم می‌نماید. پیرو تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، پرونده به شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع و مجدداً رسیدگی می‌شود. از آنجایی که مبنا و منشأ شکایت تجدیدنظر خوانده مربوط به اظهارات در مقام دفاع از خواسته مطالبه جهیزیه در محکمه اختصاصی خانواده بوده است، دادگاه تجدیدنظر در نقض دادنامه صادره چنین استدلال می‌کند؛ اولاً: اظهارات محکوم‌علیه (انتساب جعل و خیانت در امانت به شاکی پرونده) در مقام دفاع از خواسته و در مسیر رسیدگی مطرح شده و فاقد هر نوع سوءنیت و قصد اضرار به غیر است. ثانیاً: متهم منکر استعمال الفاظ اعلامی از سوی شاکی بوده و به‌علاوه آنکه طرفین به حدوث اختلاف خانوادگی فی‌مابین اذعان که به نظر اقدامات آنان عمدتاً منبث از همان

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو گروه کیفری مطالعات و استخراج رویه قضایی کشور (وابسته به پژوهشگاه قوه قضاییه)

Yusefi_9@yahoo.com

۱. دفتر فصلنامه مطالعات آراء قضایی، مجموعه آراء منتخب کیفری (پژوهشگاه قوه قضاییه، بهار ۱۳۹۴)

چالش می‌باشد. ثالثاً: برابر نظریه اداره حقوقی به شماره ۷/۸۹۸۷ مورخ ۹۱/۹/۳۰ اظهارات در مقام احقاق حق که منتهی به عدم اثبات صحت اسناد گردد از مصادیق تحقق بزه افترا نبوده و مضافاً به اینکه طرح آنها به اعتبار ارتباط با دادرسی حقوقی فاقد هر نوع صحنه‌سازی و هتک حرمت بشمار می‌رود.

ماحصل رأی شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران عبارت است از: انتساب رفتار مجرمانه به غیر در مقام احقاق حق و منتهی به عدم اثبات صحت اسناد، به دلیل تعارض با حق دادخواهی و عدم قصد اضرار مجرمانه نیست.

۲. نقد و بررسی

الف) تحلیل اختلاف مبانی آراء بدوی و تجدیدنظر

در این شکایت، دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر از دو استدلال متفاوت در تحلیل بزه افترا تبعیت کرده و هریک از آنها منجر به صدور رأی متفاوتی شده است. دادنامه بدوی فاقد استدلال است اما مبنای صدور رأی با توجه به استدلال دادگاه تجدیدنظر عبارت است از اینکه بزه افترا در مقام احقاق نیز قابل تحقق است. به تصور دادگاه بدوی، قانون برای انتساب رفتار مجرمانه استثنائی قائل نشده است و صرف در مقام احقاق بودن برای زوال وصف مجرمانه انتساب عمل مجرمانه کفایت نمی‌کند. در مقابل نظر دیگری در رویه محاکم وجود دارد که افترا در مقام احقاق حق را نمی‌پذیرد و آنرا فاقد وصف مجرمانه می‌داند. در این رویه (همان‌طور که در استدلال شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر نیز تصریح شده است) افترا در مقام دادخواهی فاقد عنصر ضرری و قصد سوء تلقی می‌شود. استدلال این محاکم آن است که به دلیل حق بودن دادخواهی و تظلم خواهی، منصفانه نیست اظهارات شاکی یا خواهان در مقام دفاع مجرمانه تلقی شود. در این پرونده دادگاه تجدیدنظر علاوه بر استناد به در مقام احقاق بودن اظهارات متهم، با توسل به قرینه رابطه زوجیت بین شاکی و متهم فقدان قصد ضرر را احراز کرده است. بنابراین رویه محاکم در خصوص انتساب رفتار مجرمانه به غیر در مقام احقاق حق متفاوت است. این اختلاف رویه به شکلی گسترده میان محاکم بدوی و تجدیدنظر وجود دارد. به نظر نویسنده صرف در مقام احقاق حق

بودن و تظلم خواهی نافی وصف مجرمانه انتساب رفتار مجرمانه به اشخاص نیست. شواهدی وجود دارد که این دیدگاه را تقویت می‌کند.

ب) نقد و بررسی احکام و مبانی حقوقی مطرح شده

بزه افترا یکی از مصادیق خاص توهین به افراد است؛ زیرا، ذات توهین، تحقیر و هتک حرمت افراد است. وقتی رفتار مجرمانه‌ای عمداً به کسی نسبت داده می‌شود از دو حالت خارج نیست؛ یا فرد استحقاق آن انتساب را دارد یا در حق وی ظلم شده است. در هر دو صورت تحقیر و سرزنش اجتماعی امری محتمل است. قانون‌گذار حالتی را که انتساب رفتار مجرمانه عامدانه و عالمانه با انگیزه تحقیر و هتک حرمت یا تحمیل مجازات (افترای عملی) به کسی نسبت داده شود را جرم‌انگاری کرده است. صرف‌نظر از اینکه در این پرونده انتساب رفتار مجرمانه در محکمه حقوقی رخ داده است، به نظر می‌رسد تفاوت اصلی رویه محاکم در خصوص شکایت افترا در دو موضوع اساسی به شرح ذیل است:

نخستین اختلاف رویه محاکم مربوط به "موضوع رسیدگی" است. در نگاه اول، به نظر می‌رسد "عدم صحت اسناد" موضوع رسیدگی در شکایت افترا است. از این‌رو، اگر فرض کنیم صرف ارائه رأی براءت یا منع تعقیب برای مجازات مفتری کافی است، آنگاه هر رأی براءت یا منع تعقیب بلافاصله شکایت افترا را در پی خواهد داشت که منطقی نیست. در مقابل، اگر فرض کنیم صرف ارائه رأی براءت یا منع تعقیب به‌عنوان دلیل عدم صحت اسناد برای مجازات مفتری کافی نیست، این سؤال مطرح می‌شود که "موضوع رسیدگی" در دادگاه رسیدگی‌کننده به شکایت افترا چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید تأثیر ارائه رأی براءت یا منع تعقیب در رویه محاکم را شناخت. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) یکی از جهات قانونی شروع به تحقیقات و رسیدگی را شکایت شاکی می‌داند (ماده ۶۵) و در ماده ۶۸ نیز تصریح کرده است شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است (همین مقررات در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز مقرر شده است). بنابراین قانوناً برای شروع به رسیدگی به شکایت افترا، نیازی به ارائه رأی براءت یا قرار منع

تعقیب نیست، اما در رویه برخی محاکم قضایی در فرضی که رأی براءت یا قرار منع تعقیب از طرف شاکی ارائه نشود، رأی براءت متهم صادر می‌شود؛ زیرا، رویه این محاکم قطعیت عدم صحت اسناد را شرط ضروری رسیدگی به شکایت افترا می‌داند.^۱ از طرف دیگر، در فرضی که رأی براءت یا قرار منع تعقیب به ضمیمه شکوائیه ارائه می‌شود، برخی محاکم به دلیل تعارض شکایت با حق دادخواهی، رأی براءت متهم را صادر می‌کنند. در نتیجه، در محاکمی که شکایت افترا را در تعارض با حق دادخواهی می‌دانند، به دلیل اینکه انتساب رفتار مجرمانه در مقام احقاق حق (اظهارات در مقام دفاع از حق یا شکایت منتهی به رأی براءت یا منع تعقیب) را مجرمانه نمی‌دانند، از این حیث عملاً دادرسی بلا موضوع است. ثانیاً: محاکمی که نسبت به انتساب رفتار مجرمانه در مقام احقاق حق حکم به محکومیت متهم صادر می‌کنند، موضوع رسیدگی "عدم صحت اسناد" نیست، زیرا، ارائه رأی قطعی براءت یا منع تعقیب نیاز به تحقیق مجدد ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد موضوع رسیدگی در این محاکم، احراز "شرایط پیرامونی و رکن معنوی جرم" است. همچنین، در فرضی که شکایت افترا مسبوق به رسیدگی نیست، عدم صحت اسناد نیز موضوع رسیدگی قضایی خواهد بود.

دومین مبنای اختلاف رویه محاکم مربوط به نحوه احراز "ضرر" است. اگرچه ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی بزه افترا را به صورت مطلق جرم‌انگاری کرده است و تحقق ضرر به عنوان نتیجه شرط نیست، ولی همان‌گونه که گفته شد افترا از مصادیق خاص توهین است و مرتکب به قصد هتک حرمت و تحقیر، رفتار مجرمانه را عامدانه و برخلاف واقع به فرد منتسب می‌کند. بنابراین، قصد اضرار بخش جدایی ناپذیر از بزه افترا است. مهم‌ترین استدلال محاکمی که با ملاحظه رأی براءت یا منع تعقیب به ضمیمه شکوائیه بلافاصله رأی براءت متهم از بزه افترا را صادر می‌کنند، عدم پذیرش قصد اضرار در اعمال حق دادخواهی است. به عبارت دیگر، در این رویکرد دادخواهی برای جبران ضرر است و ماهیت آن با ایراد ضرر در

۱. به‌طور مثال: دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۷۰۱۴۳۲ صادره از شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

تعارض است. به همین دلیل، آراء این محاکم توأم با استدلال عدم احراز سوءنیت است. در رد این دیدگاه می‌توان به دو شاهد استناد کرد. نخست، اصل چهلم قانون اساسی اعلام کرده است: هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. این اصل که برگرفته از قاعده فقهی لاضرر و لاضرار در اسلام است، برای جلوگیری از سوءاستفاده ذی‌حق در اعمال حق است. همچنین ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ مقرر داشته است: در صورتی که ثابت شود شاکی عمدا اقدام به طرح شکایت خلاف واقع نموده، به پرداخت خسارات طرف شکایت طبق نظر دادگاه محکوم خواهد شد (متأسفانه این ماده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وجود ندارد). این دو مستند به روشنی احتمال سوءاستفاده صاحب حق را مطرح کرده است. بنابراین به صرف تعارض ظاهری حق دادخواهی با شکایت افترا نباید نسبت به شکایت افترا رأی برائت صادر کرد. ضروری است محاکم تحقیقات لازم را برای کشف حقیقت به عمل آورده و در صورت احراز تعارض رأی برائت صادر کنند. در واقع، با توجه به اصل برائت متهم و احتمال تعارض حق دادخواهی با شکایت افترا، موضوع رسیدگی در شکایت افترا می‌تواند بررسی "عدم تعارض حق بر دادخواهی با شکایت افترا" باشد. بدیهی است قانون‌گذار به تعارض احتمالی حق بر دادخواهی و شکایت افترا واقف بوده است، اما به اجمال عبارت "عدم صحت اسناد" را بیان کرده و منعی در رسیدگی به شکایت افترا قائل نشده است. با وجود مطلق بودن بزه افترا، احراز قصد ضرر از آن جهت ضروری است که در دادرسی کیفری تحصیل دلیل بر عهده مقام قضایی است و نظام دادرسی کیفری ایران بر اقناع وجدانی قاضی استوار است؛ لذا صرف ارائه رأی برائت یا منع تعقیب نمی‌تواند بزهکاری متهم را اثبات کند. برخی محاکم صرف شکایت شاکی را قرینه بر ایراد ضرر معنوی تلقی کرده و با ملاحظه کیفرخواست و ادله انتساب بزه به متهم، حکم محکومیت مفتری را صادر می‌کنند. برخی دیگر از محاکم، شکایت اولیه و شکایت ثانویه را حق دادخواهی افراد می‌پندارند نه انتساب مجرمانه؛ لذا این محاکم صرف مراجعه به دادگستری را موجهی برای تحقق ضرر نمی‌دانند. به نظر می‌رسد

استدلال اخیر صحیح‌تر است، زیرا، قانون‌گذار در ماده ۶۹۷ علی‌رغم ذکر عبارت "به هر وسیله دیگر" تأکید بر ویژگی خاصی در وسیله بیان داشته است. از نظر قانون‌گذار انتساب رفتار مجرمانه به فرد باید به صورتی باشد که بتوان آن را مصداق انتشار دانست. در معنای دیگر، انتساب رفتار مجرمانه با توسل به وسیله‌ای که قابلیت انتشار گسترده دارد یا انتشار انتساب مجرمانه همان ضرری است که مورد نظر قانون‌گذار است. بدیهی است صرف اظهار در مقام احقاق حق در محکمه یا به موجب شکایت کیفری نمی‌تواند مصداق انتساب و انتشار رفتار مجرمانه باشد. با این وجود، با توجه به اینکه قانون‌گذار قاضی دادگاه را مکلف کرده است در ابتدای جلسه رسیدگی و محاکمه به طرفین تذکر دهد خلاف اخلاق و قانون اظهاری ننمایند، انتساب رفتار مجرمانه در مقام احقاق حق در محکمه و بدون صحت انتساب، می‌تواند مصداق بزه توهین تلقی شود.